



یکشنبه ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ • شماره ۱۳۱۹

حدیث روز

رسول خدا (ص): برای هر چیزی زکاتی است و زکات بدن هاروزه است.

ذکر روز یکشنبه

صدمرتبه «یا ذاالجلال و الاکرام»

آیات نور

سوره مائده

منظور از توسل چیست؟

هرگز منظور از «توسل» این نیست چیزی را از شخص پیامبر یا امام مستقلا تقاضا کنند، بلکه منظور این است با اعمال صالح یا پیروی از پیامبر و امام، یا شفاعت آنان یا سוגند دادن خداوند به مقام و مکتب آن‌ها (که خود یک نوع احترام و اهتمام به موقعیت آن‌ها و یک نوع عبادت است) از خداوند چیزی را بخواهند و این معنی نه بوی شرک می‌دهد و نه برخلاف آیات دیگر قرآن است.

منتخب تفسیر نمونه

در محضر بزرگان

مهمان عزیز کرده الهی

استاد فاطمی نیامی فرماید:

همگی در ماه رمضان مهمان عزیز کرده الهی هستیم. در حدیث می‌فرماید ماه رمضان، رمضان نامیده شد چرا که گناهان را می‌سوزاند و آن را از بین می‌برد. از تمام لحظات این ماه مبارک باید استفاده کنیم ان شاء...

سخنرانی مکتوب

حالی به حالی

زندگی نوسلام!

حال اون کسی رو دارم که امروز بهش حقوق دادن و سر راه رفته فروشگاه محل چهار قلم جنسی رو که واقعا نیاز داره و مدتیته پشت گوش می‌اندازه، بخره و وقتی با یه کیسه پلاستیکی که به‌زور تو جیب جامیشه به‌خونه برمی‌گرده، به این فکر می‌کنه که تا آخر ماه چطور ی سر کنه و حس می‌کنه باید زندگی‌ش رو از صفر شروع کنه!

قرار مدار



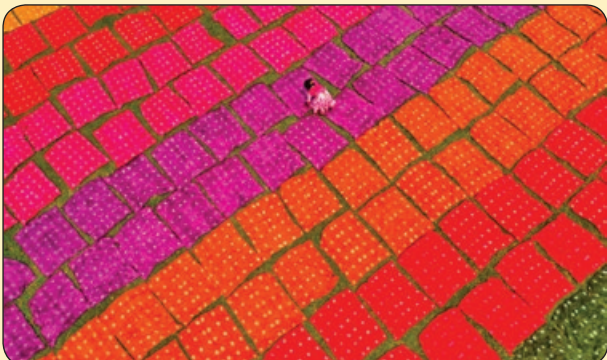
اندکی صبر

دوا

تاتونگاه می‌کنی من همه بغض می‌شوم چنگ مزن به زخم من گر که دوا نمی‌کنی



دنیا به روایت تصویر



تلگراف| خشک کردن پارچه روی زمین که یکی از مراحل ساخت پارچه به روش قدیمی است، بنگلادش

ماجراهای انگشتی



اف. سی. خانجون

قسمت نوزدهم

فرمول یک



مهرشاد میر تقیوی | طنزپرداز

راندنگی آقایون چرا این طوری به مادر؟ چرا آرامش ندارن؟ لاین سرعت واسه ماشینایی که سریع میرن دیگه. منم داشتم سریع می‌رفتم مثل همیشه. ۵۰ تا سرعت کمیه؟ هی پشت سرم چراغ می‌دادن و بوق می‌زدن. بعدشم که پهبو کشیدم کنار ردشن، ماشینای لاین بغل هم همزمان با من کشیدن کنار و کوپیدن به همدیگه و رفتن تو گاردیل. خیلی رانندگیا بد شده مادر. اصلا به‌خاطر همین که راندنگی درست روشون شون بدم تصمیم گرفتم برم مسابقات اتومبیلرانی شرکت کنم.

رفتم فدراسیون، گفتم یه ماشین به من بدین می‌خوام گازشو بگیرم همه‌تونو بترکونم. آقاهه یه نگاهی بهم کرد، پرسید مادر یه مقدار پیر نیستین برای این هیجانا؟ قبلا سابقه رقابت داشتن؟ فکر کردم و گفتم: «آره ننه جون. هر روز دارم تو خیابون با این راننده‌های داغون رقابت می‌کنم دیگه.» طرف یه نگاهی کرد، سری تکون داد (فکر کنم داشت برای راندنگی آقایون تاسف می‌خورد) برگشت گفت: «اصلا ولش. می‌خواین تو کدوم کلاس شرکت کنین؟» گفتم: «دیپلممو گرفتم!» باز جواب داد: «نه، کدوم کلاس؟ فرمول چند؟» ننه من هیچ وقت نه تو مکتب، نه بعدش تو مدرسه ریاضیم خوب نبود. از این فرمولاهم سر در نمی‌آوردم. مهم اینه که بدونی قلب سمت راست بدنه که بتونی کمک‌های اولیه انجام بدی، مساحت دایره رو میشه با وجب گرفتن هم محاسبه کرد. این بود که گفتم: «یه آسونش رو بدین بهم. همون فرمول یک خوبه.» پرسید: «کلا اطلاعاتی درباره راندنگی دارین؟!» یه ذره فکر کردم و گفتم: «توقف در فاصله پانزده متری از تقاطع‌ها ممنوع است. پارک دوپل هم بلدم.» آقاهه که از این همه اطلاعات من شگفت زده شده بود، می‌زد تو سرش. جواب داد: «ببین بی خیالش. یه ماشین بر دارید برید تو پیست، چنتا تا دور بزنید، اگه باشگاه‌ها رانندگیتون رو پسندیدن میان برای قرارداد. اینم سوئیچ. بفر مایید بیرون خواهش می‌کنم.» بعد از چند دقیقه دوباره سرشو بالا کرد و گفت: «هنوز که اینجایی!» گفتم: «انتظار ندارین که برم بنزین آزاد بزنم؟ کارت سوخت لطفا!»

مسابقه چی شده؟

مرغابی ژل به سر



سلام. این بار برای مسابقه باز هم عکس از طبیعت ولی از نوع وحشیست رو داریم، ببینیم چه می‌کنین! شما باید برای این عکس، یک شرح حال کوتاه یا دیالوگ بامزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ فردا شب (دوشنبه) برای ما به پیامک ۲۰۰۹۹۹ یا شماره ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶ در تلگرام بفرستید. حتما کلمه «چی شده؟» و نام و نام خانوادگی‌تون رو هم بنویسید. بانمک‌ترین و خلاقانه‌ترین پیام‌ها که اسم نویسنده دارن، چهارشنبه به اسم خودتون چاپ می‌شه. واما چند نمونه: * وقتی دهه شصتی‌ها رو می‌بردن حمام و می‌شستن! * مادر: صد بار بهت گفتم از این ژله‌ها به سرت زن، ببین پاک نمیشه! جوجه: ژل، ژل... آخ، آخ... کواک، کواک! * وقتی جلوی مهمون یه چیز بی ربط میگی و پدرت سعی می‌کنه در حال نوازش کردن، یه چیزهایی رو بهت تذکر بده!



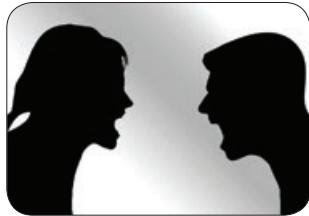
بارکرافت| انتقال یک فیل وحشی که برای یافتن غذا به‌روستا آمده بود به محل سکونت اصلی‌اش، هندوستان

تاپخند

- این «عزیزم» گفتن‌های خانم‌ها موقع بحث کردن با خودشون، بار معنایی عجیبی داره، قشنگ اون لحظه احساس می‌کنی مجموع تموم فحش‌های عالم تو همون «عزیزم» مستتر شده!
- آهن آلات و ضایعات و لوازم منزل شاید بذارن بخوابیم ولی فکر و خیال نمی‌ذاره!
- تازگی‌ها هر چی خورشت از بیرون می‌گیرم یه تیکه گوشت توش داره، خب بزرگواران من اون یه تیکه رو همون اول که در غذا رو باز کردم می‌خورم ببینم طعم گوشتش چه جوویه، دیگه به ادامه غذا نم‌می‌سه!
- ما بچه بودیم تلگرام و اینستاگرام نبود که، این جاها همه بیابون بود!
- چه جووری زیر پونز ده دقیقه میرید حموم؟ من تازه از دقیقه شونزدهم یادم می‌فته نرفتم اونجا همینجوری و ایسم، باید خودم رو بشورم!

دور دنیا

استخدام دعواگر



مشتریانش ارائه می‌دهد، در جدیدترین پیشنهادش به شما افرادی را اجاره می‌دهد تا به جای شما حق تان را بگیرد.

نه به پلاستیک، آری به برگ موز



فوریس- سرعت تولید و مصرف پلاستیک ناباورانه در حال افزایش است و تنها ۹ درصد پلاستیک مصرفی بازیافت می‌شود. برآورد شده است که تا سال ۲۰۵۰، ۱۲ میلیارد تن پلاستیک هاشده در جنگل و اقیانوس وجود خواهد داشت. برای همین سوپرمارکتی در تایلند در یک حرکت خلاقانه از برگ موز برای بسته‌بندی استفاده می‌کند. این برگ‌ها در محیط زیست تخریب‌پذیر، غیرسمی و ارزان‌تر از پلاستیک و مقاوم در برابر آب است.

راز مرد زردپوش حلب



دو پیچه وله- «ابوزکور» ۷۰ ساله، ۳۶ سال است که عاشق رنگ زرد است و از سر تا پا زرد می‌پوشد. به گفته او در سال‌های اول، کنجکاو ی مردم او را آزار می‌داده است. او هرگز راز پوشیدن رنگ زرد را برای کسی فاش نکرده و همین باعث شده است که شایعه‌های زیادی درباره‌اش گفته شود. او بخشی از میراث حلب شمرده می‌شود، مردم شهر به او عادت کرده‌اند و تازه واردها با او عکس یادگاری می‌گیرند. از او حتی مجسمه‌هایی هم ساخته شده است. ابوزکور وصیت نامه‌ای نوشته است که در آن راز زردپوشی‌اش را پس از مرگ فاش می‌کند.

شوخی شاعرانگی

مصاحبه با مجرم

به جرم عاشقی

شیمائنی عشق

- خودتون رو معرفی کنید. « کیستم من پای تاسر نسخه‌ای از زلف او تیره‌روزی بی‌قرار، آشفته حالی، درهمی» (کلیم کاشانی)
- جرم‌تون چی بوده؟ «ما گنه‌کاریم آری جرم ما هم عاشقی است آری اما آن که آدم هست و عاشق نیست؟ کیست؟» (قصر امین‌پور)
- پس ماجرا، عشق و عاشقیه... تعریف کنید برامون! «دل داده‌ام به یاری، شوخی کشی نگاری مرضیه السجای، محمودة الخصائل» (حافظ)
- عجب... نظر ایشون چی بود؟ «گرچه می‌گفت که زارت بکشم می‌دیدم که نهانش نظری با من دلسوخته بود» (حافظ)
- درباره مجازاتی که برای شما تعیین شده یعنی تبعید، صحبتی دارید؟ «من ساکن خاک پاک عشقم نتوانم از این دیار برگشت» (سعدی)
- به کسانی که می‌خوان دست به این کار بزنن، چه توصیه‌ای دارید؟ «هم دعا کن گره از کار تو بگشاید عشق هم دعا کن گره تازه نیفزاید عشق» (فاضل نظری)
- آخرین خواسته‌تون چیه؟ «شده‌ام خراب و بدنام و هنوز امیدوارم که به همت عزیزان برسم به نیکنامی» (حافظ)



فرانس پرس| نصب یک پل هنری روی کانال آبی درونیز، ایتالیا

تفال

من و یاد صبا مسکین دوسر گردان بی حاصل

من از افسون چشمت مست و او از بوی گیسویت

زهی همت که حافظ راست از دنیی و از عقبی

نیاید هیچ در چشمش به جز خاک سر کویت

دی روز نامه

واسه همه جریمه هات مرسی!



علیرضا کاردار | طنزپرداز

در خبرها داشتیم دیوید بکام، کاپیتان سابق و اسطوره تیم ملی انگلستان، به دلیل استفاده از تلفن همراه هنگام راندنگی، برای شش ماه از راندنگی محروم شد. البته دیوید جان ۷۵۰ پوند هم جریمه شد که خب در برابر قیمت خودروی بنتلی ۱۰۰ هزار پوندی که سوار بود، پول خردی بیش نیست. نکته جالب این که آقابکام مثل بچه آدم در دادگاه حاضر شد و حکم را هم پذیرفت. برای همین و یادیدن این عکس العمل از این فوتبالیست نامی، تصور کردیم اگر بکام شخص دیگری بود، رفتارش در برابر این موضوع چگونه بود.

بازیکنی که خودش را از بکام، مسی و حتی بدل مسی معروف تر می‌داند:

از چهره مامور و حکم دادگاهش عکس می‌گرفت و بدون فیلتر در صفحه‌اش می‌گذاشت و از «فالورز هایش» می‌خواست به پیج مامور حمله کنند. بعد وقتی در افکار عمومی محکوم می‌شد، در یک برنامه تلویزیونی ظاهر می‌شد و می‌گفت منظورم این بوده که با رقتن به صفحه آن مامور از وظیفه شناسی‌اش قدر دانی کنیم و یک ماله روی همه چیز می‌کشیدو تمام!

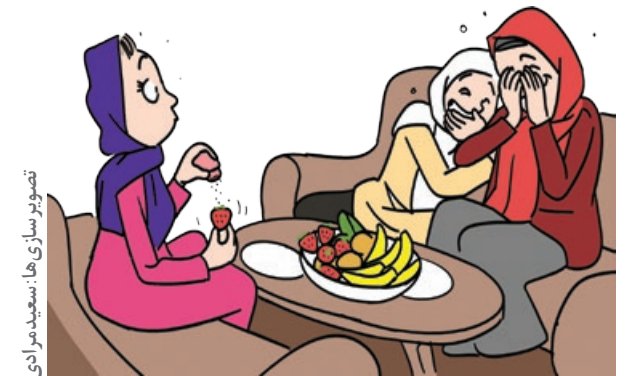
خانم باز بگر سر پالی که کسی یادش نیست کی از تلویزیون پخش شده و همزمان نمایشگاه فتوکیبی هم برگزار می‌کند و هر کلیبی به دستش می‌آید در صفحه مجازی‌اش می‌گذارد ولی کامنت‌هایش را بسته تا کسی آثارش را مسخره نکند: ابتدا برای مامور ابراز تاسف می‌کرد که او را نشناخته است. بعد که می‌دید فایده‌ای ندارد شروع می‌کرد به دادو بیداد کردن و به در و دیوار بد و بیراه می‌گفت. وقتی معلوم می‌شد قضیه جدی است و این رفتارها فایده‌ای ندارد، خودش را به غش کردن می‌زد و بواشکی «لایو» می‌گذاشت و از مامور شکایت می‌کرد. در آخر هم جریمه‌ای می‌داد، هم نمایشگاهش پلمب می‌شد و هم صفحه‌اش را می‌بست تا دکان دیگری باز کند!

آقازاده‌ای که پدرش مشاور معاون رئیس دفتر فلان مدبر است: وقتی مامور جلوی خودرواش را گرفت، ابتدا تک بوق می‌زد ولی مامور متوجه نمی‌شد. سپس شیشه دودی را تا نصفه پایین می‌داد و به چشم‌های مامور نگاه می‌کرد، باز هم فایده‌ای نداشت. مامور از همان لای شیشه گواهی نامه و کارت ماشین را می‌خواست. سپس آقازاده عصبانی می‌شد و به مامور می‌گفت چطور جرئت می‌کنی، کاری می‌کنم که از نان خوردن بیفتی و وقتی مامور کوتاه نمی‌آمد، آقازاده شروع می‌کرد به این و آن ورزنگ‌زدن!

یک شهروند معمولی: همان کاری که آقای دیوید بکام کرد، به اضافه چانه زدن برای کم کردن جریمه!

سونی سرا

توت فرنگی خور دن با کلاس‌ها!



دوست خواهرم که تازه به‌هاش آشنا شده بود، آمده بود خونه‌مون و برای اولین بار بود باهم معاشرت می‌کردیم. خانمه از اول تا آخر مهمونی از پول و رفاه مالی و خوشبختی شون حرف زد. اعصاب من و خواهرم داغون شده بود تا این که میوه آوردم و تعارف کردم. خانمه خیلی شیک توت فرنگی برداشت، با چاقو پوستش رو کند و شروع کرد به نمک‌زدن بهش. قیافه‌اش وقتی یه گاز خورد دیدنی بود. البته دیگه آخرین دیدار مون شد!

ماوشما

راه‌ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* قدر دانی می‌کنم از دوستانی که وقایع تاریخی رو در زندگی سلام قرار میدن. مطالب خواندنی درباره جنگ جهانی و قسمت پرونده‌های مجهول عالی بود. سپاس. محمد رضایی کارمند آتش نشانی * آق کمال: اون چیه هم شما دارید، هم یخچال و هم تلویزیون؟! * آق کمال: صبر در برابر همچین سوالایی؟! * دفتر چه خاطرات قلمبان را که خالی از عشق و یکرنگی بود، سرشار از محبت کردی. ای نازنین؛ حضور گرم و همیشگی ات را سپاس می‌گوییم. مادر عزیزم تولدت مبارک. * چه خوب است در زندگی سلام به مناسبت ماه مبارک رمضان یک ستون با عنوان مشاوره یا پرسمان دینی، با هدف پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات راه‌اندازی کنید.